



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۲

م. س. فضلی

از هویت ستیزی تا بحران سازی

رساله علمی تحقیقاتی

قسمت ششم

چهارم: موج جنگهای تبلیغاتی در دهه های اخیر علیه مردم افغانستان:

بحث را به خراسان برگردانیم که جغرافیای آن به قول مورخین خیلی بزرگ بوده، تا جایی که حتی یک زمانی شامل تاجیکستان، ایران و بعضی مناطقی از ازبکستان نیز می شد. چطور میتوان این سرحدات را زنده کرد؟ آیا ایرانیان خواهند گذاشت که تنها نام افغانستان به خراسان تبدیل شود؟ و چرا تنها افغانستان به خراسان تبدیل شود، منطقاً باید تمام سرزمینهای که نام بردیم باید به خراسان تبدیل گردد. اگر واقعاً برای احیای خراسان بزرگ تلاش داریم باید تاجیکستان، برخی از مناطق ازبکستان قسمتی از خاک ترکمنستان امروزی را نیز شامل و ضمیمه خراسان بزرگ شوند. سرحدات خراسان آنزمان هم مانند سرحدات امروز قطعاً روشن نیستند. اولتر از همه موقعیت سرحدات خراسان باستانی را باید روشن گردد.

کسانی که در رسانه های سمعی، بصری و نوشتاری داد خراسان خواهی میزنند، این شعاردهنده گان هوایی صلابت و صلاحیت این را دارند که از این کشورها ادعای استرداد زمین خراسان باستانی میکنند؟ آیا از نفوذ قدرت های منطقه درین کشورها اطلاع دارید و میتوانید نفوذ آنانرا خنثی بسازید؟ آیا تصورآنها دارید که رسانه های شما تاثیری هم بر مردم این کشورها (تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران) دارند؟ آیا این محاسبه نزد شما وجود دارد، درطول پنج دهه اخیر درکشورخودتان چند فیصد افراد جامعه صدای شما را حمایت میکنند؟ ایران با آن عظمتی که ادعای آنرا دارد نتوانست هم پیمانان (گره های نیابتی) خود را در منطقه نگهدارد و حتی نتوانست بمباردانهای را بر پایتخت خود متوقف کند که بلند پایه ترین منصبداران ارتش درآن کشته شدند، دریک چنین وضعیتی درمنطقه و جهان اینگونه شعارها ممکن است جامه عمل پوشیده بتواند؟ لاف و گراف گویی هم یک حد و اخلاق دارد. حالامردم ماهیت این نوع شعارها را درک نموده اند و فریب این یلوه سرایی ها را نمیخورند.

بباید ببینیم که مردم چی می گویند و چی دیده اند! یک شمه کوچک آن از زبان محترم میر عبدالرحیم عزیز در مصاحبه با چینل بهار سمسور افغانستان (منتشره مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۲۴) صورت گرفته بشنویم و ارزش آن را دارد که متن آن را با خوانندگان محترم به اشتراک بگذاریم:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

«گروه ستم ملی دست پرورده شوروی زمانی بقدرت رسیدن گروه طالبان در افغانستان سال ۱۹۹۶ به سوی اضمحلال میرفت و این نیز آرزوی مسکونیز بود، قراردادی را با مسعود امضا کردند. عمال ایران هم در این وقت نفوذ خود را در شمال گسترش داده بود، در این وقت یک عمال خود را به نام دوکتور چنگیز پهلوان به مسعود می فرستند و مدت زیادی را با وی سپری می کند، به مسعود و ستمیان چنان تفهیم میکند که غیر از قوم پشتون دیگر اقوام افغان نیستند و این جاست که اصطلاح افغانستانی را به وجود آوردند و به ستمیان تلقین میکردند که عجالتاً و موقتاً خود را افغانستانی بنامند؛ تا زمانی که ما دولت خراسان را تشکیل می دهیم نام کشور شما موقتاً افغانستان است و شما افغان نیستید. داکتر عزیز می افزاید که «آن ها (ستمیان) نمی دانند که خراسان شامل تمامی جغرافیای افغانستان امروزی نمیشود، بلکه یک گوشه شمال شرق افغانستان، یک قسمت ماوراءالنهر که شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان امروزی و غرب ایران (که ساحه مشهد امروزی بود) را دربر می گرفت».

به گفته آقای عزیز که «آیا این مردم (افغانستانی های فاسق - ستمیان متعلق به اجنبی ها) قادر هستند مشهد ایران را به خراسان وصل کنند؟ فکر نمی کنم».

«هدف ایران اینست که افغانستان تحت حوزه تمدنی ایران قرار داشته باشد و این مفهوم را ایرانی ها در منطقه خلق کرده اند که تاجیکستان هم در این حوزه شامل است، تا ایران آقای این منطقه باشد که مرکز آن تهران است.» وی بعداً می افزاید که «جواسیس ایران در زمان جمهوریت در وزارتخانه ها سخت کوشا بودند. حتی سفیر ایران در کابل در زمان جمهوریت اظهار علنی مینمود که افغانستان مانند اسرائیل است و باید بین پاکستان و ایران تقسیم شود. به عبارت دیگر، مناطق پشتون نشین که مرکز آن قندهار باشد به پاکستان و سمت شمال و شمال شرق آن به ایران ضم گردد و افغانستان از روی نقشه جهان به کلی از بین برود». داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در پایان مصاحبه خود میگوید که: این نوع تبلیغات از زمان ببرک کارمل شروع شده بود و تا امروز ادامه دارد. به گونه مثال: ناکامی مطلق ستمیان در شمال کشور (در حوزه نفوذ خودشان) مهمترین فرد آنها لطیف پدram است که هیچ دست آوردی ندارد. آقای عزیز در پایان نتیجه گیری می کند: «حیات پشتون ها، حیات هزاره هاست، حیات هزاره ها، حیات تاجک هاست، و همه این اقوام با هم بافت خورده اند؛ هم بافت قومی، هم بافت جغرافیایی». (X)

این تنها نیست، علاوه بر این، در چند دهه اخیر جنگ هایی به رنگ های متفاوت از چند جانب علیه مردم افغانستان جریان داشته است؛ مثلاً عده ای پشتون ها را چند قبیله گمشده یهودی نامیده اند. و جالب تر از آن اینکه یهودی ها ویدیویی را به نشر سپرده اند که یقیناً حالا هم در یوتیوب موجود باشد، که پشتون ها برادران آنها هستند ولی به خاطر موانع مذهبی و فرهنگی از هم جدا بوده اند. بیایید این جملات را لااقل از نظر منطقی بررسی کنیم.

اگر پشتون ها به زعم آنها یهود بوده اند، پس زبان یهودی آنها چه شد؟ و اگر فرض کنیم که آنها در میان پشتون ها مدغم یا حل شده باشند، باید سراغی از واژه های آنها وجود میداشت، که تا بحال کسی چیزی در این مورد نیافته. اگر پشتون ها یهود هستند، پس لسان پشتو از کجا به وجود آمد؟ بلی،

ممکن است که یک قبیله کوچکی از آن ها به افغانستان آمده باشند و در این منطقه منحل شده باشند، و خوشبختانه ساینس این مشکل را از طریق تست جنیتیکی حل نمود و کذب تیوری توطیه را هویدا ساخت.

در جوار این مباحثات، در رسانه های

بقیه دارد

چهارم: موج جنگهای تبلیغاتی در دهه های اخیر علیه مردم افغانستان:

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ